بسم الله الرحمن الرحیم

شبهه: امام محمد غزالی
و
حدیثی زن‌ستیزی

- پاسخ به شبهه -

تهیه شده در: «رد شبهات ملحدین»



یکی از اسلام‌ستیزانِ مغرض که جدیداً در رسانه‌های صهیونیستی هم ظاهر شده و به‌عنوان کارشناس در زمینه اسلام معرفی شده است و زشتِ همه چیزدان اسلامی به خود گرفته با طرح شبهات واهی به زعم خود به نقد اسلام مشغول شده است که البته ما مخالف نقد نیستیم لیکن با چه اسلوبی باشد حائز اهمیت است؛ نقدی که بدون علم و با تزویر، تدلیس و فریب دادن مخاطب باشد را نمی‌توان نقد صحیح قلمداد کرد و آن را توهین به شعور مخاطب می‌دانیم.

شبهه اسلام‌ستیزِ صهیونیستی

معترض می‌گوید: «ابوحامد امام محمد غزالی طوسی که از بزرگترین فقها و متکلمین اسلامی است در کتاب معروف خود احیاء علوم الدین مےآورد عایشه رضی الله عنها گفت: زنی جوان به خدمت پیامبر آمد و گفت ، من زنی جوانم و مرا خطبه مےکنند (زمان ازدواجم شده است) ، و من تزویج را نمیخواهم ، پس بیان فرمای که حق شوی (شوهر) بر زن چیست؟ پیامبر صلّی الله علیه وسلم فرمود : اگر از سر مرد تا پای او زرداب باشد و زن او را بلیسد، شُکر او را نگزارده باشد. زن گفت: پس من شوی (شوهر) نمےکنم، پیامبر فرمود : شوهر کن که آن بهتر است.(ربع دوم، ص ۱۱۷)»

پاسخ:

اولاً: امام غزالی رحمه الله این حدیث را نقل کرده و تصریح به صحت آن نکرده و نقل به اعتبار متمایز است با نقل به اعتماد؛ چراکه نقل به اعتبار یعنی تلاش عالِم و محقق و یا محدث در جمع‌آوری حدیث در باب موضوعات مختلف و تفاوت دارد با اینکه وی بر حدیثی که نقل می‌کند اعتماد کرده باشد به جهت صحت سندی و یا حتی متنی، از این‌رو، معرفی عظمت و بزرگی امام غزالی رحمه الله توسط معترضِ مغرض را نمی‌توان به‌عنوان دلیلی بر صحت یک حدیث قلمداد نمود و احدی از علمای مسلمان هم قاعده نکرده‌اند که اگر حدیثی در کتابی همچون کتاب "احیاء علوم الدین" یا سائر کتاب‌های رقائق و زهد و آداب ذکر شده باشد پس آن حدیث صحیح می‌شود! فتأمل!

ثانیاً: امام غزالی رحمه الله در کتاب احیاء علوم الدین، احادیث صحیح، ضعیف و حتی منکر و باطل زیادی را نقل کرده است و محققانِ مسلمان همچون حافظ ابن جوزی رحمه الله[۱]، حافظ عراقی رحمه الله[۲]، علامه تاج الدین سبکی رحمه الله[۳] و علامه مرتضی زبیدی رحمه الله و بسیاری دیگر به بیان این مطلب اذعان کرده و بلکه کتاب‌هایی در تخریج احادیث کتاب احیاء علوم الدین تألیف نموده‌اند که بر اهل تحقیق پوشیده نمانده است.

ثالثاً: متن عربی و ترجمه فارسی این حدیث مورد استناد جنابِ معترض بدین قرار است: «**قالت عائشة رضي الله عنها أتت فتاة إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقالت يا رسول الله إني فتاة أخطب فأكره التزويج فما حق الزوج على المرأة قال لو كان من فرقه إلى قدمه صديد فلحسته ما أدت شكره قالت أفلا أتزوج قال بلى تزوجي فإنه خير**»[٤]

در ترجمه فارسی "احیاء" که توسط مؤید الدین محمد خوارزمی رحمه الله انجام شده چنین آمده: «عایشه – رضی الله عنها- گفت: زنی جوان به خدمت پیغامبر آمد و گفت: من زن جوانم و مرا خطبه می‌کنند و من تزویج را نمی‌خواهم، پس بیان فرمای که حق شوی بر زن چیست؟ پیغامبر – صلی الله علیه و سلم- فرمود: **اگر** از سر مرد تا پای او زرداب باشد و زن او را بلیسد، شکر او را نگزارده باشد. زن گفت: پس من شوی نمی‌کنم. پیغامبر – صلی الله علیه و سلم – فرمود: ای (آری)، شوی کن که آن بهتر است.»[٥]

بررسی سند و متن حدیث

این حدیثی که در کتاب "احیاء علوم الدین" نقل شده است با لفظ مذکور "**منکر**" می‌باشد.

۱– المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک – ابن الجوزی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۲هـ)، ج۱۷، ص۱۲۶.

۲– المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار – العراقی، (ط: ۱، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۶هـ)، ص۷.

۳– طبقات الشافعیة الکبری – السبکی، (ط: ۲، هجر، ۱۴۱۳هـ)، ج۶، ص۲۴۹ و ۲۸۷.

۴– إحیاء علوم الدین – أبو حامد الغزالی، (ط: دار المعرفة – بیروت)، ج۲، ص۵۲.

۵– ترجمه احیاء علوم الدین، الخوارزمی، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی)، ج۲، صص ۱۱۷ – ۱۱۸.

حافظ عراقی‌رحمه‌الله در تخریج این حدیث می‌گوید: «حاکم [نیشابوری] آن را از ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه نقل کرده و اسنادش را صحیح دانسته بدون این جمله"بلی تزوجی فإنه خیر" و این حدیث را از عایشه‌رضی‌الله‌عنها ندیده‌ام.»[۱]

علامه مرتضی زبیدی‌رحمه‌الله در تخریج این حدیث می‌نویسد: «حاکم‌رحمه‌الله در باب "نکاح" روایت نموده حدیث ربیعه بن عثمان از ابوسعید خدری‌رضی‌الله‌عنه که گفت: "مردی همراه دخترش به نزد پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدند و عرض کرد: این دخترم از ازدواج کردن خودداری می‌نماید! آنحضرت‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم به دختر فرمود: از پدرت اطاعت کن! دختر عرض کرد: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث نموده است، ازدواج نخواهم کرد تا اینکه از حق شوهر بر زن آگاهم کنی؟ آنحضرت‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: اگر بر [بدن] شوهر زخمی باشد و زن آن را بلیسد باز هم ادای حق نکرده است." حاکم‌رحمه‌الله این حدیث را روایت کرده و ذهبی‌رحمه‌الله گفته است: "بلکه این حدیث منکر می‌باشد و ابوحاتم‌رحمه‌الله، ربیعه را منکر الحدیث دانسته پس از کجا این حدیث صحیح است؟!" بزاررحمه‌الله این حدیث را کامل‌تر از آن، روایت نموده که در آن آمده: "اگر به بدن او زخمی باشد و آن را بلیسد یا زرداب یا خونی که بر او پاشیده باشد سپس آن را ببلعد بازهم ادای حق شوهر نکرده است! دختر گفت: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث گردانیده است، هرگز ازدواج نمی‌کنم. پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آنان (دختران) را تزویج نکنید مگر با اجازه خودشان." منذری‌رحمه‌الله گفته: "روات این حدیث از ثقات و معتمدان هستند." همچنین ابن حبان‌رحمه‌الله در صحیح خود آن را روایت نموده و حدیث ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه که حافظ عراقی‌رحمه‌الله بدان اشاره نموده است را حاکم‌رحمه‌الله و بیهقی‌رحمه‌الله با این لفظ نقل کرده‌اند: " از جمله حقوق شوهر بر زن، اگر خون بینی یا زرداب وی جاری شود و زن آن را بلیسد باز ادای حق نکرده است." و مانند آن را ابوداودرحمه‌الله و حاکم‌رحمه‌الله از حدیث قیس بن سعدرضی‌الله‌عنه روایت نموده‌اند و احمد بن حنبل‌رحمه‌الله نیز از حدیث انس بن مالک‌رحمه‌الله آن را نقل کرده است.»[۲]

باتوجه به این تخریجی که علامه زبیدی‌رحمه‌الله انجام داده اکنون به نقل طریق‌هایی که این حدیث با الفاظ مختلف نقل شده می‌پردازیم تا معلوم شود که این روایت به لحاظ سندی مخدوش می‌باشد که البته یکی از طریق های آن که از قیس بن سعدرضی‌الله‌عنه بوده مربوط به حدیثی دیگر است که زبیدی‌رحمه‌الله

۱- المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار، ص۴۹۸.

۲- تخریج أحادیث إحیاء علوم الدین، ج۲، ص۱۰۱۰.

آن را با حدیث ابوامامه باهلی رضی الله عنه اشتباه گرفته است که در ادامه به تخریج آن نیز می‌پردازیم. امّا قبل از آن، بیان نکته‌ای مهم خالی از لطف نیست و آن اینکه برای صحت یک حدیث پنج شرط باید لحاظ گردد همان‌طور که علماء بدان تصریح نموده‌اند.

«**متصل بودن سند * عدالت راویان * ضبط (حفظ و اتقان) راویان * شاذ نبودن * نداشتن علت [خفیه]**»[۱]

اول: ابوهریره رضی الله عنه

ابوبکر بزار رحمه الله (م۲۹۲هـ): «**حدثنا أحمد بن محمد بن أبان بن سعيد، قال: حدثنا القاسم بن الحكم، قال: حدثنا سليمان بن داود اليمامي عن يحيى بن أبي كثير، عن أبي سلمة، عن أبي هريرة، قال جاءت امرأة إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالت يا رسول الله أنا فلانة بنت فلان قال: قولي ما حاجتك قالت: حاجتي أن فلانا يخطبني فأخبرني ما حق الزوج على الزوجة فإن كان شيئا أطيقه تزوجته، وإن لم أطق لا أتزوج قال: من حق الزوج على الزوجة أن لو سال منخراه دما وقيحا فلحسته ما أدت حقه، ولو كان ينبغي لبشر أن يسجد لبشر لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها إذا دخل عليها قالت: والذي بعثك بالحق لا أتزوج ما بقيت في الدنيا.**»[۲] این حدیث را حاکم نیشابوری رحمه الله (م۴۰۵هـ)[۳] و امام بیهقی رحمه الله(م۴۵۸هـ)[۴] با اسناد مذکور روایت نموده‌اند.

در اسناد این حدیث؛ الف: «قاسم بن الحکم العرنی»، ب: «سلیمان بن داود الیمامی» وجود دارد که:

۱- تدریب الراوی – السیوطی، (ط: دار طیبة)، ج۱، ص۶۰؛ تیسیر مصطلح الحدیث – محمود الطحان، (ط: ۱۰، مکتبة المعارف، ۲۰۰۴م)، ص۴۴.

۲- مسند البزار، (ط: مکتبة العلوم والحکم، المدینة المنورة)، ج۱۵، ص۲۱۹ ح۸۶۳۴؛ کشف الأستار عن زوائد البزار – الهیثمی، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۳۹۹هـ)، ج۲، ص۱۷۸ح۱۴۶۶.

۳- المستدرک علی الصحیحین، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱هـ)، ج۲، ص۲۰۶ ح۲۷۶۸، ج۴، ص۱۸۹ ح۷۳۲۴.

۴- السنن الکبری للبیهقی، (ط: ۳، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴هـ)، ج۷، ص۱۳۴ ح۱۳۴۸۵.

الف: «قاسم بن الحکم العرنی»: این راوی با اینکه راستگوست لیکن در او ضعف است.[۱] و برخی از علماء او را توثیق کرده‌اند و برخی دیگر او را تضعیف نموده‌اند. امام عقیلی‌ رحمه الله گوید: «در حدیث او مناکیر (عیب) است و بر بسیاری از احادیثش متابعتی وجود ندارد.»[۲]

ب: «سلیمان بن داود الیمامی»: بر "ضعف" این راوی اتفاق نظر است.[۳] «یحیی بن معین‌ رحمه الله گوید: "[حدیث او] چیزی نیست." بخاری‌ رحمه الله گوید: "حدیثش منکر است." ابن حبان‌ رحمه الله گوید: "ضعیف است." و بار دیگر گفته: "متروک است." ابن عدی‌ رحمه الله گوید: "عموم احادیثی که از یحیی بن ابی کثیر روایت کرده و همچنین عموم آنچه که روایت نموده احدی بر او متابعت نکرده است." ابوحاتم‌ رحمه الله گوید: "حدیث سلیمان ضعیف و منکر است و حدیث صحیحی از او سراغ ندارم." ابن شاهین‌ رحمه الله گوید: "حدیث او چیزی نیست."»[٤] امام دارقطنی‌ رحمه الله گوید: «سلیمان بن داود یمامی متروک است.»[٥] حافظ هیثمی‌ رحمه الله می‌گوید: «سلیمان بن داود یمامی شدیداً ضعیف است.»[٦]

---

[۱]- تقریب التهذیب – ابن حجر، (ط: ۱، دار الرشید، سوریا، ۱۴۰۶هـ)، ص۴۴۹ رقم۵۴۵۵.

[۲]- ر.ک: تهذیب التهذیب - ابن حجر، (ط: ۱، دائرة المعارف النظامیة، الهند، ۱۳۲۶هـ)، ج۸، صص ۳۱۱ – ۳۱۲.

[۳]- نصب الرایة – الزیلعی، (ط: ۱، مؤسسة الریان، بیروت/ دار القبلة للثقافة الإسلامیة، جدة ۱۴۱۸هـ)، ج۳، ص۲۳۲.

[۴]- ر.ک: میزان الاعتدال فی نقد الرجال – الذهبی، (ط: ۱، دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت، ۱۹۶۳م)، ج۲، صص ۲۰۲ – ۲۰۳ رقم۳۴۴۹؛ لسان المیزان – ابن حجر، (ط: ۲، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰هـ)، ج۳، صص۸۳ – ۸۴ رقم۲۹۷؛ الضعفاء والمتروکون – ابن الجوزی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۶هـ)، ج۲، ص۱۸ رقم۱۵۱۸؛ تاریخ أسماء الضعفاء والکذابین – ابن شاهین، (ط: ۱، بی‌جا، ۱۴۰۹هـ)، ص۹۷ رقم۲۳۲؛ الضعفاء الکبیر للعقیلی، (ط: ۱، دار المکتبة العلمیة، بیروت، ۱۴۰۴هـ)، ج۲، ص۱۲۶ رقم۶۰۷.

[۵]- سؤالات البرقانی للدارقطنی، (ط: ۱، کتب‌خانه جمیلی - لاهور، ۱۴۰۴هـ)، ص۳۴ رقم۱۹۲ و ۱۹۳.

[۶]- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد – الهیثمی، (ط: مکتبة القدسی، القاهرة، ۱۴۱۴هـ)، ج۲، ص۲۴۵ ح۳۴۷۷.

شیخ آلبانی‌ گوید: «این سلیمان [بن داود یمامی] شدیداً ضعیف است؛ ابن معین‌ گفته: حدیث او چیزی نیست و بخاری‌ گفته: حدیث او منکر است و ذهبی‌ نقل کرده که بخاری‌ گفته است به هرکس "منکر الحدیث" گفته باشم روایت از او جائز نیست.»[١]

دیدگاه برخی از علماء در بیان حکم سند حدیث:

- امام ابوبکر بزار‌ بعد از نقل این حدیث به ضعف سند آن تصریح کرده و بیان داشته: «سلیمان بن داود لین (ضعیف) است و بر این حدیث او متابعتی وجود ندارد.»[٢]
- حافظ ابن القیسرانی‌ در بیان حکم این حدیث می‌گوید: «سلیمان بن داود یمامی آن را روایت نموده از یحیی بن أبي کثیر از أبی سلمه از أبي هریره؛ این سلیمان در حدیث چیزی نیست.»[٣]
- حافظ هیثمی‌ در بیان حکم این حدیث می‌گوید: «بزار‌ آن را روایت نموده و در سند آن سلیمان بن داود یمامی است که ضعیف می‌باشد.»[٤]
- علامه هیتمی مکی‌ می‌گوید: «حاکم [نیشابوری] آن را صحیح دانسته و به او اعتراض شده که در سند آن راوی واهی وجود دارد.»[٥]

**دوم: ابوسعید خدری **

ابوبکر بن ابی شیبه‌(م٢٣٥هـ): «**حدثنا جعفر بن عون، قال: أخبرنا ربيعة بن عثمان، عن محمد بن يحيى بن حبان، عن نهار العبدي وكان من أصحاب أبي سعيد الخدري، عن أبي سعيد، أن رجلا أتى**

---

[١]- سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة – آلباني، (ط: ١، دار المعارف، الرياض، ١٤١٢هـ)، ج١، صص٣٣٢ – ٣٣٣.

[٢]- كشف الأستار عن زوائد البزار – الهيثمي، ج٢، ص١٧٨ ح١٤۶۶.

[٣]- ذخيرة الحفاظ – ابن القيسراني، (ط: ١، دار السلف – الرياض، ١٤١۶هـ)، ج٢، صص ١٢١٧ – ١٢١٨ ح٢۶٠۵.

[٤]- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد – الهيثمي، ج۴، ص٣٠٧ ح٧۶۴٠.

[٥]- الزواجر عن اقتراف الكبائر – ابن حجر الهيتمي، (ط: ١، دار الفكر، ١۴٠٧هـ)، ج٢، ص۶۴.

بابنة له إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: إن ابنتي هذه أبت أن تتزوج، قال: فقال لها: أطيعي أباك قال: فقالت: لا، حتى تخبرني ما حق الزوج على زوجته؟ فرددت عليه مقالتها قال: فقال: حق الزوج على زوجته أن لو كان به قرحة فلحستها، أو ابتدر منخراه صديدا أو دما، ثم لحسته ما أدت حقه. قال: فقالت: والذي بعثك بالحق لا أتزوج أبدا قال: فقال:لا تنكحوهن إلا بإذنهن»[١] این حدیث را امام نسائی رحمه الله(م٣٠٣هـ)[٢] و امام دارقطنی رحمه الله(م٣٨٥هـ)[٣] و امام ابن حبان رحمه الله(م٣٥٤)[٤] با اسناد مذکور روایت کرده‌اند.

در اسناد این حدیث، الف: «ربیعه بن عثمان»، ب: «نهار العبدی» وجود دارد که:

الف: «ربیعه بن عثمان»: این راوی به خودی خود راستگوست لیکن دارای اوهام و اشتباهات بوده است.[٥] و برخی از علماء او را توثیق کرده‌اند لیکن ابوزرعه رحمه الله گفته: "حدیث وی قوی نیست." و ابوحاتم رحمه الله گفته: " حدیث او منکر است."[٦]

ب: «نهار العبدی»: این راوی را ابن خراش "راستگو" دانسته و ابن حبان رحمه الله نیز اسم او را در کتاب "الثقات" آورده و گفته که "اشتباه می‌کرد."[٧] و ابن ابی حاتم رحمه الله در کتاب «الجرح و التعدیل» اسم «نهار بن عبدالله» را آورده بدون اینکه جرح و یا تعدیلی برای او بیان کرده باشد.[٨] و این بدان معنی است که نهار بن عبدالله نزد او "مجهول الحال" می‌باشد. همان‌طور که حافظ علی بن القطان الفاسی رحمه الله گوید: «اکنون بیان می‌کنیم که ابو محمد بن ابی حاتم راویانی را در جرح و تعدیل نادیده گرفته، زیرا درباره‌ی آنان شناختی نداشته و لذا نزد او حالشان پنهان است. و خود او (ابن ابی حاتم)

---

[١]- مصنف ابن أبی شیبة، (ط: ١، مكتبة الرشد، الرياض، ١٤٠٩هـ)، ج٣، ص٥٥٦ ح١٧١٢٢.

[٢]- السنن الكبرى للنسائی، (ط: ١، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٢١هـ)، ج٥، ص١٧۶ ح٥٣۶٥.

[٣]- سنن الدارقطنی، (ط: ١، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٢٤هـ)، ج۴، ص٣۴٣ ح٣٥٧١.

[٤]- صحيح ابن حبان، (ط: ٢، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١۴١۴هـ)، ج٩، ص۴٧٢ ح۴١۶۴.

[٥]- ر.ک: تقريب التهذيب – ابن حجر، ص٢٠٧ رقم١٩١٣.

[٦]- ر.ک: ميزان الاعتدال فی نقد الرجال – الذهبی، ج٢، ص۴۴ رقم٢٧٥۴.

[٧]- تهذيب التهذيب – ابن حجر، ج١٠، ص۴٧٧ رقم٨۶١.

[٨]- الجرح والتعديل لابن ابی حاتم، (ط: ١، مجلس دائرة المعارف العثمانية، الهند/دار إحياء التراث العربی، بيروت، ١٢٧١هـ)، ج٨، ص٥٠١ رقم٢٢٩٧.

در مقدمه کتابش این موضوع را بیان نموده است.»[۱] و جالب اینکه ابن ابی حاتم‌ رحمه الله در مقدمه کتابش در بیان منهج خود تصریح کرده، از گروهی که درباره‌ی راویان از روی کم‌اطلاعی سخن گفتند چیزی نقل نکرده است.[۲] و این سخن بدین معنی است که ابن ابی حاتم‌ رحمه الله راویانی را که دیگران توثیق کردن در حالی که به حالشان معرفتی نداشتند، آن را نپذیرفته و رها کرده است. نتیجتاً طبق این قاعده، نهار بن عبدالله چنین وضعیتی نزد ابن ابی حاتم‌ رحمه الله دارد و مجهول الحال است.

دیدگاه برخی از علماء درباره اسناد این حدیث:

- امام ابوبکر بزار رحمه الله می گوید: «نمی‌دانیم که این حدیث را روایت کرده باشند جز با این اسناد و تنها جعفر از ربیعه روایت کرده است.»[۳]
- دکتر عبدالله جدیع می‌گوید: «معلول بودن این حدیث فقط به سبب تنفر آن عبارات نیست بلکه این حدیث را جعفر بن عون روایت کرده از ربیعه بن عثمان از محمد بن یحیی بن حیان از نهار عبدی از ابوسعید، و بزار رحمه الله درباره آن گفته: "نمی‌دانیم که آن جز با این اسناد روایت شده باشد و همچنین از ربیعه این حدیث روایت نشده جز از طریق جعفر." حاکم‌ رحمه الله گفته: "اسناد آن صحیح است" و ذهبی‌ رحمه الله در تعلیق بر آن به جرح ربیعه تصریح نموده است؛ امّا این حدیث همان‌طورکه بزار رحمه الله اذعان داشته جعفر از ربیعه تفرد دارد و اسناد آن فرد (غریب) مطلق است. و این ربیعه؛ یحیی بن معین‌ رحمه الله و محمد بن سعد رحمه الله درباره او گفته‌اند: "مورد اعتماد است."و نسائی‌ رحمه الله هم گفته: "به او ایرادی نیست." لیکن ابوزرعه رازی‌ رحمه الله گفته: "[در حدیث] به دور از صدق نمی‌باشد و در آن قوی نیست." ابوحاتم رازی‌ رحمه الله گفته: "حدیثش منکر است و نوشته می‌شود." وقتی که جرح راوی معلوم گردد و قدح آن آشکار شود در این حالت بر تعدیل مقدم می‌شود. و این راوی (ربیعه بن عثمان) در بهترین حالت، حدیثش حسن است مادام چیزی را که نقل می‌کند از جهت منفرد بودن خارج شود

---

[۱]- بیان الوهم والإیهام - ابن القطان، (ط: ۱، دارطیبة، ۱۴۱۸هـ)، ج ۵، ص ۱۵۰.
[۲]- الجرح والتعدیل لابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۳۸.
[۳]- کشف الأستار عن زوائد البزار – الهیثمی، ج ۲، ص۱۷۸.

و آنچه را که روایت کرده دیگران هم روایتش کرده باشند یا اینکه حدیثی را که نقل می‌کند از طریقی دیگر اصلی موافق آن یافت شود و این حدیث [مذکور] این‌گونه نیست.»[١]

سوم: انس بن مالک رضی الله عنه

ابوبکر بن ابي الدنيا رحمه الله (م٢٨١هـ): «**حدثنا سعيد بن سليمان، عن خلف بن خليفة، عن حفص، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لو صلح لبشر أن يسجد لبشر لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها والذي نفسي بيده لو كان من قرنه إلى مفرق رأسه قرحة تفجر بالقيح والصديد ثم استقبلته فلحسته ما أدت حقه.**»[٢] این حدیث را امام احمد بن حنبل رحمه الله(م٢٤١هـ)[٣] از طریق: «حدثنا حسين، حدثنا خلف بن خليفة، عن حفص، عن عمه أنس بن مالك ...» به‌صورت حدیثی طولانی نقل کرده است.

در اسناد این حدیث «خلف بن خليفة» وجود دارد که: «راستگوست لیکن در اواخر عمرش دچار اختلاط شده است و مدعی بوده که صحابی عمرو ابن حریث رضی الله عنه را دیده است در حالی که ابن عیینه رحمه الله و احمد رحمه الله بر وی منکر شده‌اند.»[٤] و همچنین ابن سعد رحمه الله گوید: "مورد اعتماد بود سپس قبل از مرگش فلج شد تا اینکه دچار ضعف و تغییر و اختلاط گشت." احمد بن حنبل رحمه الله گوید: "هر کس قدیم از او حدیث شنیده باشد حدیثش صحیح است." عثمان بن ابی شیبه رحمه الله گفته: "راستگو و مورد اعتماد است اما [به سبب پیری] عقلش تباه شد و لذا حدیثش مضطرب شد." احمد بن عدی رحمه الله گوید: "امید است که [حدیثش] ایرادی نداشته باشد اگر چه گاهی خطا می‌کرد

١- تحرير علوم الحديث – الجديع، (ط: ١، مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤٢٤هـ)، ج٢، صص٧٥٨ – ٧٥٩.

٢- النفقة على العيال لابن أبى الدنيا، (ط: ١، دار ابن القيم، السعودية، الدمام، ١٤١٠هـ)، ج٢، ص٧٢٠ ح٥٢٧.

٣- مسند أحمد بن حنبل، (ط: ١، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١هـ)، ج٢٠، ص٦٤ ح١٢٦١٤.

٤- تقريب التهذيب – ابن حجر، ص١٩٤ رقم١٧٣١.

و از روایاتش مبراء نمی‌دانم." و ساجی رحمه الله گوید: "ضعیف" است. اسحاق القراب رحمه الله گوید: "در آخر عمر فلج شد از این رو [حافظه‌اش] تغییر کرد و مضطرب شد."[۱]

توجه۱: بر "منکر" بودن لفظ این حدیث از طریق "خلف بن خلیفة" تردیدی نیست چرا که این حدیث با همین اسناد با لفظی طولانی نقل شده در "مسند امام احمد بن حنبل": «**كان أهل بيت من الأنصار لهم جمل يسنون عليه، وإن الجمل استصعب عليهم، فمنعهم ظهره، وإن الأنصار جاءوا إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالوا: إنه كان لنا جمل نسنى عليه، وإنه استصعب علينا، ومنعنا ظهره، وقد عطش الزرع والنخل، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لأصحابه: قوموا فقاموا، فدخل الحائط والجمل في ناحيته، فمشى النبي صلى الله عليه وسلم نحوه، فقالت الأنصار: يا رسول الله، إنه قد صار مثل الكلب الكلب، وإنا نخاف عليك صولته، فقال: ليس علي منه بأس. فلما نظر الجمل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم أقبل نحوه، حتى خر ساجدا بين يديه، فأخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم بناصيته أذل ما كانت قط، حتى أدخله في العمل. فقال له أصحابه: يا نبي الله، هذه بهيمة لا تعقل تسجد لك ونحن نعقل، فنحن أحق أن نسجد لك، فقال: لا يصلح لبشر أن يسجد لبشر، ولو صلح لبشر أن يسجد لبشر، لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها، من عظم حقه عليها، والذي نفسي بيده، لو كان من قدمه إلى مفرق رأسه قرحة تنبجس بالقيح والصديد، ثم استقبلته تلحسه ما أدت حقه**» و محقق آن شیخ شعیب الأرنؤوط رحمه الله اصل حدیث را "صحیح لغیره" دانسته اما بدون لفظ: « **... والذي نفسي بيده، لو كان من قدمه إلى مفرق رأسه قرحة تنبجس بالقيح والصديد، ثم استقبلته تلحسه ما أدت حقه**» و علت را "اختلاط" راوی آن "خلف بن خلیفة" دانسته است. و مؤید آن، حدیث در سایر کتاب‌های روایی، آن عبارتِ "منکر" نیامده است.[۲]

---

[۱]- ر.ک: إکمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال – مغلطای، (ط: ۱، الفاروق الحدیثة، ۱۴۲۲هـ)، ج۴، صص۲۰۱ – ۲۰۳ رقم ۱۳۹۳؛ تهذیب التهذیب – ابن حجر، ج۳، صص۱۵۰ – ۱۵۲ رقم ۲۸۹؛ الکامل فی ضعفاء الرجال – ابن عدی، ج۳، صص۵۱۲ – ۵۱۶ رقم ۶۱۲.

[۲]- ر.ک: السنن الکبری للنسائی، ج۸، ص۲۵۳ ح۹۱۰۲؛ دلائل النبوة لأبی نعیم، (ط: ۲، دار النفائس، بیروت، ۱۴۰۶هـ)، صص۳۷۹ و ۳۸۵ ح۲۷۶ و ۲۸۷؛ الشریعة للآجری، (ط: ۲، دار الوطن – الریاض، ۱۴۲۰هـ)، ج۴، ص۱۵۸۸ح۱۰۷۲.

توجه۲: برخی از علماء این حدیث را با لفظ مذکور "صحیح" دانسته‌اند لیکن این صحت به اعتبار لفظ منکر آن نیست بلکه منظور صحت حدیث با لفظ: «لا يصلح لبشر أن يسجد لبشر، ولو صلح لبشر أن يسجد لبشر، لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها، من عظم حقه عليها» می‌باشد و چون این لفظ حدیث در برخی از طریق‌های حدیث از جمله از طریق انس بن مالک رضی الله عنه نیز نقل شده است لذا علماء به اعتبار آن حکم به صحت حدیث داده‌اند که توضیح آن چنین است: «اصل حدیث مذکور صحیح است بدون لفظ منکری که در آن به لیسیدن زردآب اشاره شده است.»

چهارم: ابوامامه باهلی رضی الله عنه

طبرانی رحمه الله (م۳٦۰هـ): «**حدثنا محمد بن نوح بن حرب العسكري، ثنا خالد بن يوسف السمتي، ثنا عبد النور بن عبد الله، ثنا يونس بن شعيب، عن أبي أمامة، عن النبي صلى الله عليه وسلم، قال: سأل رجل النبي صلى الله عليه وسلم، فقال: يا رسول الله، ما حق الزوج على المرأة؟ قال: لو أن امرأة خرجت من بيتها، ثم رجعت إليه، فوجدت زوجها قد تقطع جذاما يسيل أنفه دوما فلحسته بلسانها ما أدت حقه، وما لامرأة أن تخرج من بيت زوجها إلا بإذن زوجها، ولا أن تعطي من بيت زوجها إلا بإذنه.**»[۱]

در اسناد این حدیث: الف: «خالد بن یوسف السمتی»، ب: «عبدالنور بن عبدالله»، ج: «یونس بن شعیب» وجود دارد که:

الف: «خالد بن یوسف»: این راوی "ضعیف" است.[۲] دارقطنی رحمه الله گفته است: " در مورد او سخن (مذموم) گفته‌اند."[۳]

۱- المعجم الكبير للطبرانی، (ط: ۲، مكتبة ابن تيمية، القاهرة)، ج۸، ص۲۵۹ ح۸۰۰۷.

۲- ر.ک: ميزان الاعتدال فی نقد الرجال – الذهبی، ج۱، ص۶۴۸ رقم ۲۴۴۸.

۳- سؤالات السلمی للدارقطنی، (ط: ۱، ۱۴۲۷هـ)، ص۳۳۸ رقم ۴۳۰.

ب: «عبدالنور بن عبدالله»: این راوی "متهم به دروغگویی" است.[۱] و عقیلی رحمه الله گوید: "حدیث جعل کرده است."[۲]

ج: «یونس بن شعیب»: این راوی "منکر الحدیث" است.[۳] و عقیلی رحمه الله گفته است: "حدیث او محفوظ نیست و بخاری رحمه الله گفته است: حدیث او منکر است."[٤] و ابن حبان رحمه الله گوید: "بر هر حال احتجاج به او جائز نیست."[٥]

دیدگاه برخی از علماء درباره اسناد این حدیث:

- حافظ هیثمی رحمه الله در بیان حکم سند این حدیث می‌گوید: «طبرانی رحمه الله آن را روایت کرده و در [اسناد] آن عبدالنور بن عبدالله است که بسیار دروغگوست.»[٦]
- شیخ آلبانی رحمه الله در بیان حکم حدیثی که اسناد آن همین سندی است که در اینجا ذکر شده است می‌گوید: «اسناد آن جعلی است؛ آفت آن، عبدالنور بسیار دروغگوست، و نزدیک به او استادش یونس بن شعیب است که بخاری رحمه الله گفته: "منکرالحدیث" است و خالد بن یوسف نیز در او "ضعف" می‌باشد همان‌طور که ذهبی رحمه الله در "المغنی" بیان داشته است.»[۷]

نتیجه اینکه: این حدیث با لفظی که معترض از کتاب احیاء علوم الدین امام غزالی رحمه الله بدان استناد نموده است با تمام طریق‌های آن منکر و مردود است و بیان گردید که در اسناد طریق‌های آن

---

[۱]– ر.ک: میزان الاعتدال فی نقد الرجال – الذهبی، ج۲، ص۶۷۱ رقم ۵۲۸۰؛ تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة الموضوعة – ابن عراق، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۳۹۹هـ)، ج۱، ص۸۲ رقم ۲۰۸.

[۲]– الضعفاء الکبیر للعقیلی، (ط: ۱، دار المکتبة العلمیة، بیروت، ۱۴۰۴هـ)، ج۳، صص۱۱۴ – ۱۱۵ رقم ۱۰۸۷.

[۳]– ر.ک: میزان الاعتدال فی نقد الرجال – الذهبی، ج۴، ص۴۸۱ رقم ۹۹۰۷؛ الضعفاء والمتروکون – ابن الجوزی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۶هـ)، ج۳، ص۲۲۴ رقم ۳۸۶۶؛ الکامل فی ضعفاء الرجال – ابن عدی، ج۸، ص۵۲۷ رقم ۲۰۸۸.

[۴]– الضعفاء الکبیر للعقیلی، ج۴، ص۴۵۹ رقم ۲۰۹۰.

[۵]– المجروحین – ابن حبان، (ط: ۱، دار الوعی، حلب، ۱۳۹۶هـ)، ج۳، ص۱۳۹ رقم ۱۲۴۰.

[۶]– مجمع الزوائد ومنبع الفوائد – الهیثمی، ج۴، ص۳۰۷ ح ۷۶۴۱.

[۷]– سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة – الألبانی، ج۱۴، ص۱۱۶۱.

راویان منکر الحدیث و جاعلِ حدیث و نیز مختلط وجود دارد لذا استناد به چنین حدیثی به لحاظ سندی صحیح نمی‌باشد.

اگر این حدیث صحیح باشد...!

بر فرض محال این حدیث سنداً صحیح باشد باز دلیلی بر جواز لیسیدن زردآب بدن شوهر توسط زن نیست چراکه حدیث با حرف "**لو**" که شرط ممتنع (غیر واقع) است بیان شده و لذا الزاماً به معنای وقوع آن نمی‌باشد. چنانچه در مثال‌های زیر این حرف شرط بکار رفته است:

- ﴿**وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلا**﴾ [انعام: ۹]، یعنی: «و اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را [به صورت] مردی در می‌آوردیم.»
- ﴿**لَوْ كَانَ فيهِمَا آلِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتَا**﴾ [انبیاء: ۲۲]، یعنی: «اگر در آنها [=زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباه می‌شد.»
- «**لو كنت آمرا أحدا أن يسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها**»، یعنی: «اگر به کسی دستور می دادم که برای احدی سجده برد قطعاً به زن دستور می دادم که برای شوهرش سجده ببرد.»[۱]

در این نمونه‌های آیات و حدیثی که ذکر شده است، حرف "**لو**" شرطی دلالت بر وقوع نمی‌کند، بنابراین جائز نیست که مفهوم آنها را بر واقع تعبیر نمود! از این‌رو مقصود حدیث – بر فرض صحت – نصیحت در عدم نافرمانی از شوهر و دوری جستن از مخالفت با وی و همچنین واجب بودن شکرگزاری در قبال خوبی‌هایش است.[۲]

دختر مبارک است!

از آنجا که معترض بر امام غزالی رحمه الله خورده گرفته بود که وی زن‌ستیز است! جا دارد که به نقل دو مطلب از خود امام غزالی رحمه الله در مورد توجه و عنایت به دختران بپردازیم تا برای خوانندگان محترم

---

[۱]- سنن الترمذی، (ط: ۲، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبى، مصر ۱۳۹۵هـ)، ج۳، ص۴۵۷ ح۱۱۵۹.
[۲]- ر.ک: فيض القدير – المناوی، (ط: ۱، المكتبة التجارية الكبرى، مصر، ۱۳۵۶هـ)، ج۵، ص۳۲۹.

این اطمینان حاصل شود که خود غزالی‌رحمه‌الله دارای همسر بوده و نیز دارای [سه] دختر و یک پسر به اسم حامد که پسرش از همان کودکی وفات یافته است و نسل وی از طریق دخترانش امتداد یافته است.[۱]

چگونه چنین دانشمندی زن‌ستیز بوده در صورتی که صراحتاً وجود دختر را از پسر مبارک‌تر و نیز ثواب در داشتن دختر را بیشتر می‌داند! امام غزالی‌رحمه‌الله می‌گوید:

- «باید که به سببِ دختر کراهیَت نماید، و به سببِ پسر شادی بسیار نکند؛ که نداند که خیر در کدام است. و دختر مبارکتر بُوَد، و ثواب در وی بیشتر بُوَد. و "رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم گفت: هرکه وی را سه دختر بُوَد یا سه خواهر بُوَد و رنج ایشان بکَشَد و شغل ایشان بسازد، خدای – تعالی – به سببِ رحمتِ وی بر ایشان رحمت کند. یکی گفت: یا رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم، اگر دو دارد؟ گفت: اگر دو دارد، نیز. دیگری گفت: اگر یکی دارد؟ گفت: اگر یکی دارد، نیز." و رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم گفت: هرکه از بازار نوباری (نوبر) خرَد و به خانه برَد، همچون صدقه باشد. و باید که ابتدا به دختر کند (بدهد) آنگاه به پسر؛ که هرکه دختر را شاد کند، همچنان بُوَد که از بیم خدای – تعالی – بگریسته باشد؛ و هرکه از بیمِ حقّ – تعالی – بگریسته بُوَد، تنِ وی بر آتش حرام شود.»[۲]
- «برخی از مریدان که زن را به زوجه می‌گرفته است همیشه خدمت‌گزار زن میشد تا اینکه زن از این خدمتِ [زیاد] شوهر شرم می‌کرد و این قضیه را به پدر خود شکایت می‌برد و می‌گفت از این مرد در حیران هستم، من از سالی که در خانه‌ی وی هستم هرگز به بیت الخلاء (توالت) نرفته‌ام مگر اینکه قبل از من، شوهرم آب مورد نیاز را حمل می‌کرد.»[۳]

---

[۱]– ر.ک: الحقیقة فی نظر الغزالی – سلیمان دنیا، (ط: ۴، دارالمعارف، مصر، ۱۹۸۰هـ)، ص۲۲؛ سیر أعلام النبلاء – الذهبی، (ط: ۳، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵هـ)، ج۱۹، ص۳۲۶؛ مرآة الجنان – الیافعی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷هـ)، ج۳، ص۱۴۲.

[۲]– کیمیای سعادت، غزالی طوسی، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۸۰)، ج۱، صص۳۲۱ – ۳۲۲.

[۳]– إحیاء علوم الدین – أبو حامد الغزالی، ج۳، ص۱۰۳.

محبت و مودّت بین زوجین

از ویژگی‌های حیاتی زندگانی زن و شوهر و نشانه‌های آفرینش آنان، وجود عشق و محبت بین زوجین و ابراز عواطف و احساسات انسانی آنها نسبت به یکدیگر است؛ چنان‌که خداوند متعال فرموده: **﴿وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ في ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُون﴾** [روم: ۲۱]، یعنی: «و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.»

رفتار نیکوی شوهر با همسر

در قرآن کریم و نیز در احادیث صحیح بر رفتار نیکو و همچنین تعامل خوب با همسر تأکید شده است و از وظایف شوهر در قبال همسرش نیز محسوب شده که کوتاهی در آن موجب نقض حقوق زن می‌شود.

- **﴿هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُن﴾** [بقره: ۱۸۷]، یعنی: «آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید.»
- **﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوف﴾** [بقره: ۲۲۸]، یعنی: «و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است ، به طور شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است.»
- **﴿وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوف﴾** [نساء: ۱۹]، یعنی: «و با آنها بشایستگی رفتار کنید.»
- پیامبراکرمﷺ فرمودند:«**استوصوا بالنساء خيرا**»، یعنی: «با زنان به نیکی رفتار کنید.»[۱]

---

[۱]- صحیح مسلم، (ط: دار إحياء التراث العربی، بیروت)، ج۲، ص۱۰۹۱ ح۱۴۶۸.

- رسول الله ﷺ فرمودند: «**أكمل المؤمنين إيمانا أحسنهم خلقا، وخيركم خيركم لنسائهم**»، یعنی: «کامل‌ترین مؤمنان از روی ایمان کسی است که بهترین اخلاق را داشته باشد و بهترین شما، خوش اخلاق‌ترین شما با همسر خویش است.»[۱]
- رسول الله ﷺ فرمودند: «**خيركم خيركم لأهله**»، یعنی: «بهترین شما کسی است که با همسر خویش رفتار نیک داشته باشد.»[۲]
- پیامبراکرم ﷺ فرمودند: «**كل نفس من بني آدم سيد، فالرجل سيد أهله، والمرأة سيدة بيتها**»، یعنی: «هر نفسی از بنی آدم سرور است مرد سرورِ خانواده‌اش است و زن هم سرور خانه‌اش.»[۳]
- پیامبراکرم ﷺ فرمودند: «**لا يفرك مؤمن مؤمنة، إن كره منها خلقا رضي منها آخر**»، یعنی: «هیچ مرد مؤمنی با زن مؤمنی بغض نورزد؛ زیرا اگر یک خصلتش او را ناخوشایند سازد، خصلت دیگرش او را خشنود می‌گرداند.»[٤]

«رد شبهات ملحدین»
مهر / ۱۳۹۸

[۱]- سنن الترمذی، ج۳، ص۴۵۸ ح۱۱۶۲؛ صحیح ابن حبان، ج۹، ص۴۸۳ ح۴۱۷۶: - «حدیث صحیح»
[۲]- سنن الترمذی، ج۵، ص۷۰۹ ح۳۸۹۵؛ صحیح ابن حبان، ج۹، ص۴۸۴ ح۴۱۷۷: - «حدیث صحیح»
[۳]- عمل الیوم واللیلة لابن السنی، (ط: دار القبلة للثقافة الإسلامیة ومؤسسة علوم القرآن، جدة / بیروت)، ص۳۴۶ ح۳۸۸؛ سلسلة الأحادیث الصحیحة – الألبانی، (ط: ۱، مکتبة المعارف، الریاض)، ج۵، ص۶۹ ح۲۰۴۱: «حدیث صحیح»
[۴]- صحیح مسلم، ج۲، ص۱۰۹۱ ح۱۴۶۹.


رد شبهات ملحدین
no-atheism.net
islamway1434
no_atheism
no_atheism
asteira